

نقد اجتماعی رمان «هزار خورشید تابان»

دکتر علیرضا اسلام¹

زینب نوروزی²

سید علیرضا جعفری³

چکیده:

جنگ در افغانستان تحولات عظیمی در ابعاد اجتماعی و فرهنگی این کشور پدید آورد و این مسئله در آثار ادبی خود را نشان داد. در این مقاله پیوند ادبیات و جنگ در جامعه ی افغانستان بر اساس رمان هزار خورشید تابان از خالد حسینی نشان داده شده است و سعی شده که از منظر نقد جامعه شناختی شیوه ی انعکاس تحولات اجتماعی در جامعه ی مذکور ارائه شود. این مقاله با بررسی مختصر جریانات سیاسی بالاخص جنگ و طالبان نشان می دهد که هزار خورشید تابان تا چه حد متأثر از این امور است. از طرف دیگر، در این رمان به سیر تحول موقعیت زنان در جامعه ی افغانستان در طول سه دهه نیز می پردازد. این پژوهش با تکیه بر مولفه های نقد اجتماعی و به روش تحلیلی-توصیفی، رمان هزار خورشید تابان را بررسی می کند.

کلید واژه ها: رمان، جامعه شناسی، جنگ، هزار خورشید تابان، افغانستان، زن

¹ - استادیار جامعه شناسی دانشگاه بیرجند

² - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

³ - دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند

1. مقدمه

رمان یکی از قالب‌های ادبی پویاست که در بستر جامعه و گذر زمان شکل می‌گیرد و بازتاب دهنده ی حقیقت‌های اجتماعی می‌باشد. شخصیت‌های رمان در حقیقت، ساخته و پرداخته ی اجتماع اند که نویسنده ی رمان روایتگر آن است. واقعیت‌های اجتماعی در رمان به زمان، مکان، موقعیت، فرهنگ، سیاست و عوامل مختلفی بستگی دارد که در هر رمان با رمانی دیگر متفاوت و متغیر است. رمان آینه ای است که جامعه ی خود را با خوبی‌ها و زشتی‌هایش آنگونه که هست می‌نمایاند و نویسنده رمان گاه خود منتقدی است که اثرش بازتاب دهنده ی اعتراض اوست به اوضاع جامعه ی که رو به تباهی و سقوط گذاشته است.

جامعه شناسی ادبیات، شاخه ای میان رشته ای است که به مطالعه ی آثار ادبی از منظر جامعه شناسی می‌پردازد، این روش که با نظریات لوکاج و گلدمن شکل گرفته و بالیده است؛ از میان قالب‌های ادبی به رمان می‌پردازد چرا که در میان همه ی صورت‌های ادبی، صورت رمانی بی واسطه ترین و مستقیم ترین پیوندها را با ساختارهای اقتصادی به معنای دقیق کلمه یعنی با ساختار مبادله و تولید برای بازار دارد (گلدمن، 1371: 272). به نظر گلدمن فرم رمانی در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ی ادبی است؛ برگردان زندگی روزمره در جامعه ی فرد گرا (گلدمن، 1371: 29) پس اگر ما حماسه را قالب دنیای کهن بدانیم، بی شک، رمان قالب دنیای فرد گرای امروز است. از این روست که لوکاج رمان را حماسه ی دنیای بی خدا می‌داند (لوکاج، 1380: 80). و به مقایسه ی این دو می‌پردازد و تفاوت حماسه و رمان را در واقعیت‌های تاریخی-فلسفی می‌داند که با آن‌ها مواجه هستند (لوکاج، 1380: 46). رمان آن نوع حماسی است که بر خلاف حماسه یا افسانه، با گسست رفع نشدنی میان قهرمان و جهان، مشخص می‌شود (گلدمن، 1371: 20). لوکاج و به تبع آن گلدمن، قهرمان رمان را "اهریمنی" می‌نامند که رفتار و عمل او در جامعه ی رو به تباهی، محتوای اصلی و شکل دهنده ی رمان است. شخصیتی پروپلماتیکی که در جهان سازگاری و هم‌رنگی با جماعت و عرف و سنت، به جستجوی تبه و در نتیجه ناراستین ارزش‌های راستین بر می‌آید و همین جست و جو، محتوای این نوع ادبی را می‌سازد که نویسندگان در جامعه ی فردگرا آفریده اند و "رمان" نام گرفته است (گلدمن، 1371: 21).

با این تفاسیر جامعه شناسی ادبیات می‌تواند ما را در شناخت هرچه بهتر جامعه از منظر رمان یاری کند و رمان کامل ترین نوعی است که می‌تواند به مطالعات جامعه شناسی نوین، پاسخ مثبت دهد (غلام، 1383: 129).

اگر بخواهیم به پیشینه ی کارهایی که در ادبیات فارسی در حوزه جامعه شناسی رمان صورت گرفته است، اشاره ای داشته باشیم؛ می‌توان از کتاب "واقعیت‌های اجتماعی و جهان داستان" جمشید مصباحی پور ایرانیان یاد کنیم که به تحلیل 5 اثر از دیدگاه جامعه شناسی پرداخته است. این کتاب اولین اثری است که بر اساس اصول جامعه شناسی در این حوزه به چاپ رسیده است. مقاله محمد غلام با عنوان "جامعه شناسی رمان معاصر فارسی" و کتاب "نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی اثر عسگر عسگری از دیگر کارهایی است که با گزینش چند رمان به بررسی آن‌ها از منظر نقد جامعه شناسی پرداخته اند.¹

خالد حسینی نویسنده ی افغانی تبار مقیم آمریکاست که تا کنون از او دو رمان به نام‌های "بادبادک باز" و "هزار خورشید تابان" به زبان انگلیسی چاپ و به فارسی ترجمه شده است. ویژگی مهم رمان‌های او پرداختن به جامعه ی افغانستان و مسائل مربوط به آن است. بی شک جنگ تاثیر گذارترین عاملی است که در چند دهه ی اخیر جامعه ی افغانستان با آن رو به رو بوده، به گونه ای که با شنیدن نام افغانستان اولین کلماتی که به ذهن مخاطب خطور می‌کند؛ جنگ، طالبان و مهاجرت است. زنان و کودکان همیشه قربانیان

اصلی جنگ‌ها بوده اند و بیشترین آسیب‌ها در این بین به آنان رسیده است. خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان به بازتاب چنین موضوعاتی پرداخته است.

نگارنده بر این عقیده است که بررسی این رمان از منظر نقد اجتماعی و پرداختن به مسائل مربوط به این حوزه، می‌تواند راهگشای ما در شناخت هر چه بیشتر حقایق اجتماعی کشور افغانستان باشد. کشوری که با وجود همسایگی و تاریخ و فرهنگ مشترک برای بسیاری از ما هنوز ناشناخته است. به علاوه این رمان از این لحاظ مورد پژوهش حاضر قرار گرفته است که به زن و سیر تحول موقعیت آن در جامعه‌ی افغانستان در طول سه دهه می‌پردازد.

در این مقاله در ابتدا خلاصه‌ای کوتاه از رمان هزار خورشید تابان ارائه می‌شود و پس از آن به مهم‌ترین موضوعاتی که در هزار خورشید تابان دستمایه‌ی نویسنده‌ی خالد حسینی در خلق این اثر شده است، می‌پردازیم.

2. خلاصه‌ی رمان:

بخش اول:

مریم دختر نامشروع مرد ثروتمندی ست به نام خلیل که با مادر خود در کلبه‌ای خارج از شهر هرات زندگی می‌کند. روز تولد پانزده سالگی او، جلیل برخلاف قولی که به مریم داده، نمی‌آید و او برای نخستین بار به شهر و خانه‌ی جلیل می‌رود. او را به خانه راه نمی‌دهند و صبح راننده‌ی جلیل او را به کلبه باز می‌گرداند. مریم با جسد حلق‌آویز مادرش روبرو می‌شود. مریم را به اجبار به عقد رشید که 30 سال با او اختلاف سنی دارد، در می‌آورند. چند بار حاملگی ناموفق، مریم را از چشم رشید می‌اندازد.

بخش دوم:

لیلا با پسری به نام طارق دوست است. طارق یک پای خود را بر اثر انفجار مین از دست داده است. پدر لیلا -حکیم- معلمی ست که کمونیست‌ها او را از کار اخراج کرده‌اند. دو برادر لیلا، نور و احمد در جنگ با نیروهای شوروی کشته می‌شوند و مادر لیلا -فریبا- دچار افسردگی شدید می‌شود. طارق و خانواده اش مهاجرت می‌کنند. بر اثر انفجار موشکی پدر و مادر لیلا کشته می‌شوند و او زنده می‌ماند.

بخش سوم:

رشید -همسایه‌ی خانواده‌ی لیلا- او را از مرگ نجات می‌دهد. لیلا از طارق حامله شده است او به خاطر شرایط پیش آمده و شنیدن خبر مرگ طارق مجبور می‌شود با پیشنهاد ازدواج رشید موافقت کند. مریم و لیلا، دو همسر رشید در ابتدا با هم دچار تنش و درگیری می‌شوند ولی با به دنیا آمدن عزیزه روابط آن دو خوب می‌گردد. لیلا و مریم با عزیزه از خانه فرار می‌کنند اما دستگیر و به خانه باز گردانده می‌شوند. رشید تا حد مرگ آنان را کتک می‌زند و چند روز بدون آب و غذا مریم و لیلا را زندانی می‌کند. لیلا فرزند دوم خود - زلمای - را در بدترین شرایط پزشکی به دنیا می‌آورد و سزارین می‌شود. به اجبار رشید، به خاطر شرایط بد مالی، عزیزه را به یتیم

خانه می‌سپارند. طارق به خانه ی لیلا می‌آید و نقشه ی رشید در خبر مرگ لیلا رو می‌شود. رشید که متوجه آمدن طارق شده است، لیلا را تا حد مرگ کتک می‌زند، مریم به خاطر نجات لیلا، رشید را می‌کشد. مریم به خاطر قتل رشید مدتی را زندانی و در نهایت اعدام می‌شود.

بخش چهارم:

طارق و لیلا به همراه عزیزه و زلمای به پاکستان فرار می‌کنند. با آمدن ثبات و آرامش نسبی، آنان بعد از یک سال به افغانستان باز می‌گردند.

3. مسائل اجتماعی مطرح شده در رمان:

3-1. جنگ

جنگ یکی از عوامل تاثیر گذار بر زندگی بشر است که باعث دگرگونی‌های بسیاری در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه می‌شود. واقعیت تلخی که کشور افغانستان از عواقب آن رنج می‌برد و هنوز با آن درگیر است. به گونه ای که با شنیدن نام افغانستان، جنگ یکی از کلماتی است که فوراً به ذهن خطور می‌کند. جنگ از درون مایه‌های اصلی رمان هزار خورشید تابان است چرا که دوره ی زمانی این رمان اقتضای آن را می‌کند. داشتن آگاهی مختصری از تاریخ افغانستان برای خواننده اجتناب ناپذیر است.

خالد حسینی در رمان خود مانند معلم تاریخی عمل کرده است که از زبان شخصیت‌ها یا راوی (دانای کل) به بازگویی تاریخ افغانستان می‌پردازد. او ناچار به این کار است زیرا برای خواننده انگلیسی‌زبانی که اطلاعاتی از افغانستان ندارد و برای درک اتفاقات و باور پذیری آن، لازم و ضروری می‌نماید. او با این کار به فضا سازی و پیرنگ داستان خود کمک کرده است. اتفاقات تاریخی سیاسی را در رمان هزار خورشید تابان به سه دوره می‌توان تقسیم کرد: 1- دوره ی کمونیستی و اشغال افغانستان به وسیله ی شوروی 2- دوره ی مجاهدین 3- دوره ی طالبان

اگر بخواهیم خلاصه ای از تاریخ افغانستان که در رمان آمده است و این سه دوره را شامل می‌شود، بازگو کنیم، این گونه است:

داود خان با کودتایی قدرت را از ظاهر شاه پادشاه افغانستان می‌گیرد. کمونیست برجسته ای به نام میراکبر خیبر به قتل می‌رسد و طرفدارانش قتل او را به گردن حکومت داود خان می‌اندازند. تره کی رهبر شعبه ی خلق کمونیست افغانستان به خیابان آمده و برای تظاهرات کنندگان سخنرانی‌های هیجان انگیزی می‌کند. شورش‌ها بالا می‌گیرد و شورشیان (کودتاچیان) بر کابل مسلط می‌شوند؛ داود خان کشته می‌شود و نام افغانستان به جمهوری دمکراتیک افغانستان تغییر می‌کند. (حفیظ الله امین - مسئول سازمان نظامی جناح خلق - تره کی را به قتل می‌رساند، طرفداران شوروی با نفوذی که در داخل افغانستان داشتند، حفیظ الله امین را کشته و ببرک کارمل - یکی از رهبران جناح پرچم - را به عنوان نخست وزیر به جای او می‌نشانند. دولت شوروی به بهانه ی حمایت از ببرک کارمل و خلق افغانستان، افغانستان را اشغال می‌کند.) احزاب مختلف اسلامی معروف به مجاهدین دست به مبارزه و جنگ‌های چریکی با اشغالگران روس می‌زنند و در نهایت باعث خروج اشغالگران از افغانستان می‌شوند. توافق نامه ای در ژنو امضا می‌شود و نیروهای شوروی به صورت

کامل از خاک افغانستان خارج می‌شوند. جماهیر شوروی سقوط می‌کند و از هم فرو می‌پاشد. رئیس جمهور وقت نجیب الله که تحت حمایت شوروی ست با فروپاشی شوروی پشتوانه‌ی خود را از دست می‌دهد. مجاهدین وارد کابل می‌شوند و نجیب الله به مقر سازمان ملل پناهنده می‌شود. شورای رهبری مجاهدین پیش از موعد تشکیل و ربانی را به ریاست جمهوری برمی‌گزیند؛ همین باعث می‌گردد که جنگ و نزاع بین مجاهدین آغاز و کابل و افغانستان صحنه‌ی درگیری‌های تازه شود. در این میان شبه نظامیان طالبان به سرعت قدرت گرفته و بیشتر مناطق را به تصرف خود در می‌آورند. مجاهدین بار دیگر و در برابر طالبان متحد می‌شوند و اتحاد شمال را تشکیل می‌دهند. کابل سقوط می‌کند و طالبان وارد کابل می‌شوند و نجیب الله را که یک کمونیست بود، به دار می‌آویزند. حادثه‌ی 11 سپتامبر سبب می‌شود تا آمریکا به بهانه‌ی مبارزه با تروریست و دستگیری اسامه بن لادن که در افغانستان مخفی شده است، به افغانستان حمله کند. نیروهای طالبان شکست خورده و عقب نشینی می‌کنند و دولت موقتی به ریاست حامد کرزای تشکیل می‌شود.²

3-1-1. مهاجرت

اولین پیامد اجتماعی جنگ مهاجرت است. زمانی که درگیری‌ها و کشمکش‌های جنگ شدت می‌گیرد و ادامه‌ی زندگی سخت می‌شود؛ همه برای نجات خود از گرداب جنگ به کشورهای دیگر می‌گریزند. رمان هزار خورشید تابان داستان کسانی ست که توانایی فرار و مهاجرت را ندارند و در باتلاق جنگ گرفتار شده‌اند یا این که به خاطر علاقه به کشور خویش و دلایل شخصی در آن می‌مانند (مانند مادر لیلیا) در این میان تحولات سیاسی - اجتماعی مختلفی روی می‌دهد که همه تحت الشعاع جنگ هستند و تنها این شخصیت‌های اصلی رمان مریم و لیلیا هستند که به خاطر وضعیت خود نمی‌توانند از کابل خارج شوند.

"(لیلیا) با خود گفت باید می‌دانست که همچو روزی می‌آید. تقریباً همه‌ی آشنایانش بارو بنه برداشته و رفته بودند. محله از چهره‌های آشنا خالی شده بود و حالا فقط چهار ماه پس از شروع نبرد بین جناح‌های مجاهدین، لیلیا کمتر کسی را در خیابان می‌شناخت (حسینی، 192:1390).

رمانتیک‌ترین لحظه‌ی رمان آنجا رقم می‌خورد که طارق خبر مهاجرت خود و خانواده‌اش را به پاکستان می‌دهد، جایی که نطفه‌ی اتفاقات بعدی رمان در آنجا بسته می‌شود و سرنوشت شخصیت اصلی رمان را دگرگون می‌سازد (حسینی، 193:1390).

آسیب‌هایی که از جنگ به شخصیت‌های رمان می‌رسد، اجتناب‌ناپذیر است. واقعیت‌های تلخی که در سراسر داستان به اشکال مختلف جلوه می‌کند و چهره‌ی افغانستان را به کشوری جنگ‌زده تغییر می‌دهد. طارق در کودکی یک پای خود را بر اثر انفجار مین کار گذاشته شده‌ی شوروی، از دست داده است و یک پای مصنوعی دارد. گیتی - همکلاسی لیلیا - در راه بازگشت از مدرسه به همراه دو همکلاسی خود، با اصابت موشکی کشته می‌شود (حسینی، 189:1390). حسینی، دوست دیگر لیلیا نیز با خانواده‌ی خود به پاکستان مهاجرت می‌کند و در آن جا مجبور به ازدواج با پسرعموی مسنش می‌شود (حسینی، 168:1390). لیلیا به خاطر ناامنی‌های جنگ و برای حفظ جانش دیگر نمی‌تواند به مدرسه برود (حسینی، 188:1390). دو برادر لیلیا - نور و احمد - در جنگ با نیروهای شوروی کشته می‌شوند (حسینی، 146:1390). پدر و مادر او نیز بر اثر اصابت موشکی به خانه‌اشان جان خود را از دست می‌دهند. لیلیا به خاطر انفجار، شنوایی یک گوش خود را از دست می‌دهد (حسینی، 211:1390) با قدرت گرفتن طالبان، مریم و لیلیا کاملاً خانه‌نشین و در خانه زندانی می‌شوند. خشکسالی که جنگ در آن بی‌تاثیر نیست، بر وخامت اوضاع می‌افزاید (حسینی، 308:1390) این خشکسالی که با حضور طالبان شدت می‌گیرد، خود نشان‌دهنده‌ی وضع اسفناک اجتماعی و فقریابی زمان تسلط طالبان است که نویسنده به خوبی از آن استفاده

کرده است (حسینی، 1390:317) پایان خشکسالی زمانی ست که طالبان شکست خوره و عقب نشینی می کنند که البته همراه با حضور آمریکا در افغانستان است. (حسینی، 1390:428) تخریب و سرقت آثار تاریخی - فرهنگی از اتفاقاتی ست که در اکثر جنگ‌ها رخ می‌دهد. افغانستان نیز از این مسئله در امان نمی‌ماند (حسینی، 1390:295) و دردناک ترین آن تخریب مجسمه‌های عظیم بود است که در زمان طالبان و به دست آنان رخ می‌دهد (حسینی، 1390:329). خالد حسینی در رمان بادبادک باز خود تنها اشاره ای به تخریب بت‌های بامیان می‌کند اما در رمان هزار خورشید تابان برای نشان دادن عظمت و شکوه این مجسمه‌ها به بهانه ی سفر تفریحی لیلا، پدرش و طارق، به بامیان و بازدید از این مجسمه‌ها می‌پردازد (حسینی، 1390:156).

3-1-2. دگرذیسی و دگرگونی

خواه ناخواه و همیشه جنگ باعث دگرذیسی‌ها و دگرگونی‌های زیادی می‌شود. جهاد واژه ی مقدسی ست که در جامعه افغانستان معنای حقیقی خود را ازدست داده است و این مسئله به مرور زمان و استفاده ابزاری از آن می‌باشد. کلمه ی جهاد در سه مقطع زمانی به کار می‌رود، اما تنها در مقطعی که جنگ علیه نیروهای اشغالگر شوروی ست معنای حقیقی خود را دارد و در دو دوره بعد معنای آن رنگ می‌بازد و تغییر می‌کند تا جایی که همراه با توهین و انزجار است. خالد حسینی به خوبی این مسئله را نشان می‌دهد، او از زبان شخصیت‌های رمان به جای واژه ی "مجاهد" واژه ی "جنگجو" را به کار می‌برد.

"حالا قهرمان‌های مامان اسمشان این بود: جنگجو. لیلا شنید بهشان تفنگدار هم می‌گویند بعضی‌ها هنوز به آنها می‌گفتند مجاهدین. اما با گفتن این این حرف چهره درهم می‌کشیدند - حالتی توام با تمسخر وانزجار - این کلمه بوی بیزاری و ملامت عمیقی می‌داد. مثل توهین (حسینی، 1390:187)

3-1-3. اختلافات قومیتی

کابل نمونه ای از افغانستان جنگ زده است که بیشتر اتفاقات رمان هزار خورشید تابان در آن روی می‌دهد. جنگ قدرت سبب می‌شود که شهر به چند تکه تبدیل شده و هر قسمت جزو قلمرو یک گروه درآید (حسینی، 1390:186). در این میان بی ارزش ترین چیز جان مردم بی گناه است. آن چه که این آتش جنگ را شعله ورتر می‌سازد، اختلافات قومی و مذهبی ست (حسینی، 1390:242) خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان مانند رمان قبلی خود بادبادک باز به این مسئله می‌پردازد. افغانستان کشوری ست که قومیت‌های مختلفی دارد: پشتون، تاجیک، هزاره، ازبک. و اقلیت‌های دیگر. هر کدام از این قومیت‌ها برای خود در جنگ، رهبر، حزب و نیروهایی دارند که توسط عوامل خارجی حمایت می‌شوند. خالد حسینی در جای جای رمان هزار خورشید تابان سعی در معرفی آنان و اتفاقات پیرامون شان دارد (حسینی، 1390:170-171). این اختلافات قومیتی حتی در میان شخصیت‌های داستان وجود دارد. نمونه ی بارز آن خانواده ی رشید، مریم ولیلاست که خود بازتابی از جامعه ی افغانستان می‌باشد. رشید پشتونی متعصب، مریم هزاره و لیلا تاجیک است. رشید که نماینده ی قوم پشتون، مستبد، خودرای و ستمگر است. در مقابل، طارق نیز پشتون است اما ویژگی‌های متفاوتی دارد. خالد حسینی با آوردن شخصیت‌های طارق و زمان - مدیر یتیم خانه - که چهره ای انسانی دارند، می‌خواهد نشان دهد که تمام پشتون‌ها مانند رشید و طالبان نمی‌باشند. مریم مانند قوم هزاره چهره ای مظلوم و ستم‌دیده دارد (حسینی، 1390:234). لیلا زیرک، حسابگر و شجاع است که به ناچار شرایط بد خود را تحمل می‌کند؛ او به دنبال فرصتی مناسب است. نقشه ی فرار از خانه ی او هر چند با شکست روبرو می‌شود اما شخصیت او را به خواننده می‌نمایاند (حسینی، 1390:259).

در گیری‌ها و تنش‌هایی که در داخل خانه‌ی رشید در می‌گیرد بی‌شبهت به جنگ داخلی در گرفته بین گروه‌های مختلف افغانستانی نیست و درست آن است که بگوییم به نوعی انعکاس آن می‌باشد. شرایط اقتصادی مردم جنگ زده روز به روز بدتر می‌شود و زندگی سخت ترمی گردد؛ خشکسالی و گرسنگی بیداد می‌کند و سایه‌ی خود را بر خانواده‌ی رشید مانند بقیه‌ی مردم می‌افکند. (حسینی، 1390: 321) کار به جایی می‌کشد که مجبور می‌شوند، عزیزه - دختر لیلا - را به یتیم‌خانه‌ی بسیارند تا بتواند در آن جا شکم خود را سیر کند (حسینی، 1390: 331). حتی تلاش برای کمک گرفتن از جلیل - پدر مریم - فایده‌ای ندارد (حسینی، 1390: 326).

3-1-4. طالبان

ورود طالبان و شادی معنادار مردمی که از جنگ و درگیری‌های داخلی خسته و مستاصل شده‌اند، از نکات قابل تامل است. طالبان در بین استقبال و شادی مردم، وارد کابل می‌شوند اما با استقرار در کابل و وضع قوانین سرسختانه‌ی خود، چهره‌ی واقعی خود را نشان می‌دهند (حسینی، 1390: 291). مردمی که گمان می‌کردند با آمدن طالبان، آرامش و امنیت را می‌بینند، فهمیدند که روزهای تیره‌تری در انتظار آنان است. کابل تبدیل به یک زندان بزرگ می‌شود که قوانین متحرانه‌ی و خشک طالبان آن را به یک پادگان نظامی تبدیل می‌کند، حس امنیت تبدیل به اضطراب و دلهره می‌شود. حتی واکنش عزیزه در اولین باری که طالبان را می‌بیند خود گویاست. "عزیزه که آن‌ها را دید، جیغی کشید و صورتش را در برقع مریم فرو برد" (حسینی، 1390: 290). در این میان رشید حامی طالبان است و کارهای آنان را توجیه می‌کند (حسینی، 1390: 289 و 297). در رمان هزار خورشید تابان، خالد حسینی سعی دارد که از زبان شخصیت‌ها و بدون جانبداری به بیان حقیقت‌های سیاسی - اجتماعی پردازد؛ این قضیه در مورد طالبان پررنگ تر است. او بعضی موضوعات را دستمایه‌ی رمان خود قرار داده و بیشتر به آن توجه کرده است؛ مانند ممنوع شدن تلویزیون، اجرای مجازات اعدام در ملا عام، تخریب مجسم‌های بودا، قوانین سخت‌گیرانه نسبت به زنان.

پس از حادثه‌ی 11 سپتامبر، آمریکا به بهانه‌ی مبارزه با تروریسم، القاعده و بن لادن به افغانستان حمله می‌کند (حسینی، 1390: 402). جنگجویان (مجاهدین) را بار دیگر مسلح می‌کند تا طالبان را برانند و بن لادن را بیابند. یکی از انتقادهایی که به رمان بادبادک باز و هزار خورشید تابان وارد کرده‌اند، این است که در آن از آمریکا چهره‌ای مثبت و نجات‌دهنده ارائه شده، همانگونه که در فیلم‌های هالیوودی چنین مضمونی غالب است. در جامعه افغانستان نسبت به حمله‌ی آمریکا دو دیدگاه وجود دارد که ما در رمان از زبان طارق و لیلا آن را می‌شنویم (حسینی، 1390: 403) دیدگاهی که حمله‌ی آمریکا را به نفع افغانستان و مردم آن می‌داند و دیدگاه دیگر خلاف آن است. آنچه که ما در رمان هزار خورشید تابان و هم چنین بادبادک باز با آن روبرو هستیم و رمان با به پایان می‌رسد، دیدگاه اول است.

3.2. زن

در رمان هزار خورشید تابان، زنان نقش محوری و اصلی را بازی می‌کنند. شخصیت‌های اصلی این دو رمان، دوزن به نام‌های لیلا و مریم هستند که رمان داستان زندگی این دوست. در خلال رمان با زنان فرعی دیگری هم روبرو می‌شویم؛ زنانی که هر یک ویژگی‌های خاص خود را دارند و آن‌ها را می‌توان نماینده تیپ‌های گوناگون زنان جامعه‌ی افغانستان دانست. زنان در جامعه‌ی افغانستان همیشه در حاشیه بوده‌اند؛ گویی شهروندان درجه دوم هستند. در این رمان خالد حسینی سعی در ارائه چهره‌ای واقعی از زن در جامعه افغانستان دارد. شاید از دید خواننده‌ای که با فضای اجتماعی افغانستان آشنایی چندانی ندارد اتفاقاتی که در رمان از لحاظ سیاسی - اجتماعی و داستانی برای شخصیت‌های زن رمان و زنان افغانستانی روی می‌دهد، اغراق و بزرگ‌نمایی به نظر آید و آن را

ساخته و پرداخته ی ذهن نویسنده و به حساب مظلوم نمایی زن و مسئله فمینیسم و دفاع از حقوق زنان به حساب آورد اما به نظر نگارنده چنین نیست. رمان هزار خورشید تابان از این لحاظ که به صورت غیر مستقیم و در خلال سیر داستانی به سیر تحول زن در جامعه ی افغانستان پرداخته است؛ می تواند یکی از منابع مورد استفاده در تحلیل های جامعه شناسانه ی زن افغانستانی باشد.

رمان با کلمه "حرامی" آغاز می شود و چند بار این واژه در کل رمان تکرار می گردد. مریم نتیجه ی یک ارتباط نامشروع است و از این لحاظ مانند شخصیت حسن در رمان بادبادک باز می باشد. عزیزه - دختر لیلا - نیز چنین وضعیتی دارد. در داستان می بینیم که عزیزه و مریم با یکدیگر اخت و صمیمی می شوند. آنچه باعث آشتی لیلا و مریم و بهبود روابط این دو به عنوان هوو می گردد، وجود عزیزه است که مریم پس از فهمیدن حرامی (حرامزاده) بودن عزیزه، بیشتر به او گره می خورد و انس می گیرد. (حسینی، 1390: 296) خالد حسینی به صورت غیر مستقیم می خواهد به خواننده بفهماند و بگوید که در جامعه ای مانند افغانستان زن بودن مساوی است با حرامی بودن. کلمه ی تحقیر آمیزی که ننه - مادر مریم - و رشید چند بار برای سرزنش مریم، آن را به کار می برند (حسینی، 1390: 134).

ننه همیشه از جلیل - پدر مریم - بد می گوید، او نماینده ی زنانی ست که مردان را انسان های دروغگو و خود خواه می داند؛ البته کاری که جلیل در حق او و دخترش انجام داده، در این نوع نگاه بی تاثیر نبوده است (حسینی، 1390: 13).

ننه گفت: " این حرف آویزه ی گوشت باشد، دخترم: مثل عقربه ی قطب نما که همیشه رو به شمال است، انگشت اتهام مرد همیشه یک زن را پیدا می کند. همیشه یادت باشد، مریم (حسینی، 1390: 15).

مریم و لیلا نماینده دو نسل متفاوت زن افغانستانی هستند. مریم ویژگی های زن ستم کشیده، مطیع و مظلوم نسل گذشته و لیلا متعلق به نسل جدید زنان افغانستان است. لیلا زن جسور، آزادی خواه و با هوش است؛ زنی که به دنبال راهی برای پایان بخشیدن به شرایط سخت زندگی خود است. با وجود این، هر دو در جامعه مرد سالار افغانستان مجبور به کنار آمدن با آن هستند.

فربیا - مادر لیلا - زنی منفعل و شکننده است، او که توان رویارویی با واقعیت های تلخ زندگی را ندارد، دچار افسردگی می شود، لباس سیاه می پوشد و به رختخواب خود پناه می برد (حسینی، 1390: 183). فربیا را می توان آمیخته از ویژگی های شخصیتی مریم و لیلا دانست. فربیا برخلاف آنان که بر شوهر خود تاپیری ندارند، کاملاً به شوهرش - حکیم - تسلط کامل دارد، به طوری که حرف، حرف اوست (حسینی، 1390: 160 و 188).

3-2-1. مشکلات ودغدغه های زنانه

خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان تمام مشکلاتی را که یک زن در جامعه ی افغانستان و چه به عنوان زن در زندگی با آن ممکن است، روبرو شود؛ در رمان خود جای داده است. مسائلی مانند ازدواج در سن پایین با مردی با اختلاف سنی زیاد که این مسئله در مورد دو شخصیت اصلی رمان، اتفاق می افتد. ازدواج به این سبک و سیاق در کشوری مانند افغانستان با جامعه ای مرد سالار، عادی و طبیعی است؛ جایی که دختر از خود هیچ اختیاری ندارد و محکوم به قبول این مسئله است. خشونت خانوادگی و آزار و اذیت جسمی زن از طرف شوهر در قسمت های مختلف این رمان به چشم می خورد و خالد حسینی به صورت مفصل به آن پرداخته است (حسینی، 1390: 112 و 252-253). اوج این بدرفتاری ها بعد از فرار ناموفق لیلا و مریم است، زمانی که رشید وحشیانه لیلا و مریم را تا حد مرگ کتک می زند و آن ها را چند روز بدون آب و غذا زندانی می کند به طوری که به مرگ نزدیک

می‌شوند (حسینی، 1390: 281-286). در یکی از همین آزار و اذیت‌هاست که مریم برای نجات جان لیلا مجبور می‌شود، رشید را بکشد. (حسینی، 1390: 363-367)

مریم و لیلا هووی هم هستند. خالد حسینی تنش‌هایی به وجود آمده، میان این دو را به تصویر می‌کشد (حسینی، 1390: 226-238). چند همسری در جامعه‌ی افغانستان امری طبیعی و پذیرفته شده است؛ چنانکه می‌بینیم در رمان جلیل سه همسر دارد. نوع نگاه رشید آن گاه که به مقایسه‌ی مریم و لیلا می‌پردازد و آن دو را به ماشین تشبیه می‌کند و می‌سنجد؛ خود گویای نگاه مردانی مانند رشید است که در افغانستان کم نیستند. (حسینی، 1390: 134-235)

خالد حسینی به مسائلی دیگری مانند نازایی، حاملگی، سزارین و مسائل پیرامون آن که شخصیت‌های زن با آن درگیرند، نیز می‌پردازد.

نوع نگاه به زن در جامعه‌ی افغانستان را می‌توان در تعصبات مذهبی و قهقرایی ریشه‌یابی کرد؛ اوج بازتاب عملی این نگاه را در شیوه‌ی برخورد طالبان با زنان می‌توان مشاهده کرد. قوانینی که باعث زندانی شدن زن در خانه می‌شود، او را از تعامل در جامعه بازمی‌دارد، حق آموزش و کار را از او می‌گیرد. برطبق سه دوره سیاسی-تاریخی افغانستان که قبلاً به آن اشاره شد، وضعیت زن در رمان هزار خورشید تابان این گونه ترسیم شده است: در دوره‌ی کمونیست‌ها زن از نظر اجتماعی آزادی کامل دارد (حسینی، 1390: 143-144) اما با روی کار آمدن مجاهدین وضعیت تغییر می‌کند و محدودیت‌ها برای زنان وضع می‌شود (حسینی، 1390: 273). با قدرت گرفتن طالبان و تسلط آنان، شرایط برای زنان وخیم تر می‌شود. دوره‌ی سیاه زن در افغانستان، دوره‌ی حاکمیت طالبان است. فعالیت‌های اجتماعی-اقتصادی زنان کاملاً ممنوع و مدارس دخترانه تعطیل می‌شود. کار کردن برای زنان ممنوع است حتی حق حرف زدن هم ندارند و بی‌همراهی یک محرم نمی‌توانند در خیابان‌ها و مکان‌های عمومی رفت و آمد کنند (حسینی، 1390: 292-293). بی‌توجهی به زنان و وضع اسفبار پزشکی سبب می‌شود، لیلا با ابتدائی‌ترین وسایل و امکانات پزشکی و بدون داروی بیهوشی سزارین کند (حسینی، 1390: 305-307). صحنه‌ی رقت بار کتک خوردن لیلا در کوچه به دست طالبان به دلیل همراه نداشتن محرم، نشان دهنده‌ی گوشه‌ای از ستمی است که بر زن افغانستانی رفته است (حسینی، 1390: 337). با حضور آمریکا در افغانستان فصل تازه‌ای گشوده می‌شود. دیگر خبری از محدودیت‌های طالبانی و قوانین خشک متحجرانه‌ی آنان نیست.

خالد حسینی از کارکرد برقع (چادر) به خوبی در بیان محدودیت‌های اجتماعی زن افغانستانی در رمان هزار خورشید تابان استفاده کرده است. زمانی که مریم و لیلا به عقد رشید در می‌آیند برای نخستین بار برقع می‌پوشند. در زمان کمونیست‌ها برقع اختیاری است. در دوره مجاهدین و طالبان گذاشتن آن اجباری می‌شود.

3-2-2. فرار

فرار یعنی نپذیرفتن موقعیت و شرایط پیش آمده، زمانی که توانایی و امید به اصلاح وضع موجود نباشد. حال این وضع نابسامان، خواه محصول جنگ باشد، خواه ناشی از درگیری‌ها و کشمکش‌های درون خانوادگی. فرار یکی از مضامینی است که در رمان هزار خورشید تابان با اشکال مختلف آن روبرو هستیم. مریم در پانزده سالگی به نوعی از خانه فرار می‌کند که نتیجه‌ی تلخ آن خودکشی ننه است (حسینی، 1390: 46). مهاجرت که قبلاً به آن پرداختیم، فرار اجباری به کشوری دیگر است. لیلا و مریم با عزیزه از خانه‌ی رشید فرار می‌کنند اما فرار آنان، محکوم به شکست است و سرانجامی جز بدتر شدن وضعیت شان ندارد (حسینی، 1390: 281-286). حتی

زمانی که فرارلیلا و طارق به هراه عزیزه و زلمای به پاکستان موفقیت آمیز به نظر می‌رسد، در حقیقت چنین نیست چرا که فداکاری مریم و مرگ او را به دنبال دارد (حسینی، 1390: 376). مرگ مریم را می‌توان این گونه تفسیر کرد که در جامعه ی افغانستان، مریم‌ها باید قربانی شوند و فداکاری کنند تا لیلها بتوانند به آرامش برسند.

مریم با خود گفت: نه، چندان هم بد نشد که این جوری می‌میرد، نه چندان بد. این فرجام مشروع آغازی نامشروع بود (حسینی، 1390: 388).

خالد حسینی در رمان هزار خورشید تابان بعضی مضامین رمان بادیادک باز را تکرار می‌کند؛ مضامینی مانند ماه رمضان، مراسم عروسی، مجسمه‌های بودا، مراسم جرای علنی حکم در استادیوم ورزشی، یتیم‌خانه.

نتیجه:

رمان هزار خورشید تابان، خالد حسینی به دو موضوع کلی و اصلی جنگ و زنان می‌پردازد. این دو موضوع در این رمان برجستگی و اهمیت بسزایی دارد. در رمان هزار خورشید تابان با جنگ و پیامدهای آن به اشکال مختلف بر جامعه ی افغانستان مواجه هستیم؛ در این میان زنان و کودکان آسیب پذیرترین قشر جامعه هستند. در سیر اتفاقات و حوادث رمان، خواننده به صورت غیر مستقیم با وضعیت زنان در جامعه افغانستان آشنا می‌گردد و موقعیت آنان را در جامعه ای جنگ زده، در طول سه دهه در می‌یابد.

پی‌نوشت‌ها:

1- برای کسب اطاعات بیشتر در رابطه با پیشینه ی آثاری که در حوزه ی جامعه شناسی ادبیات فارسی نوشته شده اند، به موارد زیر مراجعه شود:

_ عسگری، عسگر، (1386)، نقد اجتماعی رمان معاصر فارسی با تاکید بر ده رمان برگزیده، تهران: نشر و پژوهش فرزانه پور.

_ غلام، محمد، (1383)، جامعه شناسی رمان معاصر فارسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی، س 12، ش 45-46، تابستان- پاییز 1383، صص 129-173

_ رحمدل، غلام رضا؛ فرهنگی، سهیلا، (1387)، پژوهش‌های میان رشته ای در مطالعات ادب فارسی، فصلنامه ی پژوهش‌های ادبی، س 5، ش 21، پاییز 1387، صص 22-42

2. برای آشنایی بیشتر و دقیق تر با تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی افغانستان کتاب‌های زیر برای مطالعه به علاقمندان توصیه می‌شود:

- _طنین، ظاهر، (1384)، افغانستان در قرن بیستم، تهران: ناشر؛ محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.
- _غبار، میرغلام محمد، (1375)، افغانستان در مسیر تاریخ، قم: ناشر؛ مؤلف با همکاری صحافی احسانی.
- _فرخ، سید مهدی، (1371)، تاریخ سیاسی افغانستان، چاپ دوم، قم: ناشر؛ احسانی.
- _فرهنگ، میر محمد صدیق، (1371)، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم: ناشر؛ مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- _رشید، احمد، (1379)، طالبان، اسلام، نفت و بازی بزرگ جدید، مترجمان: اسد الله شفاپی، صادق باقری، انتشارات دانش هستی.
- _کاتب، فیض محمد، (1390)، سراج التواریخ یا تاریخ افغانستان، تصحیح محمد سرور مولایی، کابل: انتشارات امیری. جلد 4.

Archive of SID

منابع

- حسینی، خالد، (1390، تابستان)، هزار خورشید تابان، ترجمه ی غیرایی محمد، چاپ 13، تهران: نشر ثالث.
- لوکاچ، جورج، (1380، پاییز)، نظریه ی رمان، مترجم حسن مرتضوی، تهران: قصه.
- گلدمن، لوسین، (1371)، جامعه شناسی ادبیات، (دفاع از جامعه شناسی رمان)، ترجمه ی محمد جعفر پوینده، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
- غلام، محمد، (1383)، جامعه شناسی رمان معاصر فارسی، مجله دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی، س12، ش45-46، تابستان- پاییز 1383، صص 173-129

Archive of SID